Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

The Impact of Peace on the Promotion of International Human Rights Standards

1. Ebrahim Azizi YousefKand: Department of Law, Ara.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran
2. Peyman Hakimzade Khoei*: Department of Law, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
Email: P_hakimzadeh@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Hassan Movassaghi: Department of Law, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran

ABSTRACT

Peace and human rights are among the most fundamental concepts of the contemporary legal and political order and are characterized by a reciprocal and mutually reinforcing relationship. The full realization of human rights is difficult in the absence of sustainable peace and security, while respect for human rights and fundamental freedoms constitutes one of the principal prerequisites for establishing and maintaining peace at both national and international levels. This study adopts a descriptive-analytical method to examine the impact of peace on the promotion of international human rights standards and to explain the reciprocal relationship between these two concepts. The evolution of international law demonstrates that the concept of peace has moved beyond its traditional negative meaning as the mere absence of war and armed conflict toward a broader positive conception encompassing social justice, equality, sustainable development, human dignity, fundamental freedoms, human security, and the rule of law. Accordingly, international instruments and institutions have increasingly recognized human rights as an essential component of sustainable peace. The findings indicate that peace provides the necessary conditions for the effective enjoyment of rights such as the rights to life, liberty, security, health, education, development, and social and political participation, whereas war, violence, and insecurity frequently result in extensive violations of these rights. Conversely, systematic human rights violations, discrimination, inequality, poverty, political repression, and injustice may generate instability, conflict, and threats to peace. The study therefore concludes that peace and human rights are inseparable and mutually supportive components of a stable international order. Sustainable peace requires effective respect for human rights, justice, development, international cooperation, and the peaceful settlement of disputes.

Keywords: *Peace, Human Rights, Sustainable Peace, International Security, United Nations, International Law*

How to cite: Azizi YousefKand, E., Hakimzade Khoei, P., & Movassaghi, H. (2027). The Impact of Peace on the Promotion of International Human Rights Standards. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, *9*(6), 1-22.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 16 May 2026
Revise Date: 13 September 2026
Accept Date: 20 September 2026
Initial Publish Date: 22 September 2026
Final Publish Date: 20 February 2028

پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست

تأثیر صلح بر ارتقای موازین بین‌المللی حقوق بشر

۱. ابراهیم عزیزی یوسفکند: گروه حقوق، واحد بین الملل ارس، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران
۲. پیمان حکیم زاده خوئی*: گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. پست الکترونیک: P_hakimzadeh@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. حسن موثقی: گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

چکیده

صلح و حقوق بشر از بنیادی‌ترین مفاهیم نظام حقوقی و سیاسی معاصر هستند که رابطه‌ای متقابل و دوسویه با یکدیگر دارند. تحقق کامل حقوق بشر بدون وجود صلح و امنیت پایدار دشوار است و از سوی دیگر، رعایت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های ایجاد و استمرار صلح در سطح ملی و بین‌المللی به شمار می‌رود. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف بررسی تأثیر صلح بر ارتقای موازین بین‌المللی حقوق بشر و تبیین رابطه متقابل میان این دو مفهوم انجام شده است. بررسی تحولات حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که مفهوم صلح از برداشت سنتی و منفی، یعنی صرف نبود جنگ و مخاصمه، به برداشت مثبت و گسترده‌ای تحول یافته است که عدالت اجتماعی، برابری، توسعه پایدار، کرامت انسانی، آزادی‌های بنیادین، امنیت انسانی و حاکمیت قانون را نیز در بر می‌گیرد. در همین راستا، اسناد و نهادهای بین‌المللی به‌تدریج حقوق بشر را یکی از عناصر اساسی صلح پایدار تلقی کرده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وجود صلح زمینه لازم برای تحقق حقوقی مانند حق حیات، آزادی، امنیت، سلامت، آموزش، توسعه و مشارکت اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌کند، در حالی که جنگ، خشونت و ناامنی سبب نقض گسترده این حقوق می‌شوند. در مقابل، نقض سیستماتیک حقوق بشر، تبعیض، نابرابری، فقر، سرکوب سیاسی و بی‌عدالتی نیز می‌تواند به بی‌ثباتی، منازعه و تهدید صلح منجر شود. بنابراین، صلح و حقوق بشر دو مؤلفه جدایی‌ناپذیر و تقویت‌کننده یکدیگر هستند و تحقق صلح پایدار مستلزم احترام مؤثر به حقوق بشر، عدالت، توسعه، همکاری بین‌المللی و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات است.

واژگان کلیدی: *صلح، حقوق بشر، صلح پایدار، امنیت بین‌المللی، سازمان ملل متحد، حقوق بین‌الملل*

نحوه استناددهی: عزیزی یوسفکند، ابراهیم.، حکیم زاده خوئی، پیمان.، و موثقی، حسن. (۱۴۰۶). تأثیر صلح بر ارتقای موازین بین‌المللی حقوق بشر. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۹(۶)، ۲۲-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۲۲ شهریور ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۹ شهریور ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۳۱ شهریور ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

مقدمه

در جهان امروز، صلح نه‌تنها به‌عنوان یک نیاز انسان‌ها و جوامع است، بلکه به‌عنوان یک حق برای انسان‌ها تلقی شده تا بتوانند در فضایی آکنده از صلح و آرامش زندگی کنند. اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به این حق اشاره دارند. مجمع عمومی ملل متحد نیز با تصویب قطعنامه شماره ۲۳۹/۱۱ مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۸۴ بر این حق تأکید و اعلام کرده است که هدف اصلی ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. مجمع عمومی در این قطعنامه حفظ حیات توأم با صلح را برای مردم، حق مقدمی مختص به آن‌ها و وظیفه مقدسی برای هر کشور برشمرده است. (Ashrafi, 2014)

صلح یکی از اهداف اصلی و اولیه‌ی سازمان ملل متحد است و کلیه اقداماتی که در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گیرد، به نحوی در راستای فراهم آوردن صلح و امنیت بین‌الملل است. صلح و امنیت مفهوم ثابتی نداشته و معنای آن در گذر زمان دچار تغییر و تحول شده است؛ به‌ویژه با گذر از دهه‌ی پایانی قرن بیستم و پس از جریاناتی مؤثر بر این مفهوم همچون فروپاشی شوروی سابق و شمول عملیات حفظ صلح در گستره‌ی مفهومی صلح مثبت، این مؤلفه با دگرگونی مواجه گشت. به همین سبب قرارگیری صلح در کنار توسعه و حفاظت از محیط‌زیست، خود گویای اهمیت این مؤلفه به‌عنوان یک رکن بنیادین توسعه پایدار است. در این میان، به دلیل جایگاه مختلفی که صلح در حوزه‌های فرهنگ، دین، تاریخ و اقتصاد، حقوق و علوم سیاسی دارد، مفاهیم متعددی از آن بسته به هریک از این جایگاه‌ها ارائه شده است. از نظر مفهومی و در مطالعات صلح، این واژه به‌طور سنتی و از ابتدا برای «نبود وضعیت تجاوز، خشونت یا مخاصمه» به کار رفته و هنوز هم این جنبه از آن برای عموم برجسته‌تر جلوه می‌نماید. امروزه صلح از این نگرش حداقلی فراتر رفته و ایجاد و حفظ روابط بهنجار میان‌انسانی و بین‌الدولی، ایمنی، رفاه اجتماعی و اقتصادی را نیز در برگرفته است و به بیانی دیگر، محتوی جنبه‌های سلبی و ایجابی است.

از نظر ترمینولوژی، «صلح» معانی مختلفی دارد. گاهی به «حالتی که بر اثر پایان گرفتن یا نبودن جنگ و ناآرامی پدید می‌آید، گفته می‌شود» و گاهی «عمل یا فرآیند پایان بخشیدن به جنگ یا اختلاف را صلح می‌گویند». (Jafari Langroudi, 2023) صلح اصطلاحی است که در روابط بین‌المللی کاربرد بیشتر دارد. بنابراین، از رفتارهای خصمانه داخلی میان نهادها و ارگان‌ها به صلح تعبیر نمی‌آورند. اما به پایان مخاصمات مشخص، مانند صلح وستفالی یا صلح ورسای، یا به مفهومی وسیع‌تر، به فقدان مخاصمات، یا دوستی و مودت فعال و نهادهای معینی که توانسته‌اند روابط بین دو یا چند کشور، یا کشورها به‌طور اعم را به نحوی موفقیت‌آمیز تحت نظم درآورند، صلح می‌گویند. به عقیده برخی، صلح واقعی صرفاً فقدان مخاصمات فعال نیست، بلکه وجود «آرامش در نظام» است. صلح در عرف سیاسی به حالت عدم مخاصمه بین کشورها اطلاق می‌شود. بین کشورهایی که در حال جنگ هستند، صلح در حالی برقرار می‌گردد که بین آن‌ها پیمان صلح به امضا برسد. لذا از آتش‌بس در جنگ و حالت ترک مخاصمه، نظیر وضعی که بین کشورهای عربی و اسرائیل (غیر از مصر) وجود دارد، صلح تلقی نمی‌شود؛ زیرا این کشورها هر آن ممکن است بدون اخطار قبلی وارد جنگ شوند. (Ansari & Seyedinzadeh, 2016)

صلح به‌مثابه مجموعه‌ای از ارزش‌ها نظیر: برخورداری از آزادی، رهایی از فقر و گرسنگی، برابری اجتماعی و فقدان تبعیض به‌عنوان ضروری‌ترین نیازها برای زیست متمدنانه بشری و در ادامه با برخورداری از حقوقی چون حق بر کار، آموزش و رفاه و در نهایت با بذل توجه جهانی به «حقوق همبستگی» در تلاش است تا با حذف خشونت‌های فرهنگی و ساختاری از طریق اصلاح ساختارهای اجتماعی، از خشونت در ابعاد فیزیکی در سطح بین‌المللی جلوگیری نموده و با بسترسازی مناسب زمینه‌های دستیابی به آن را از مجرای این ارزش‌ها فراهم آورد. در واقع، سازمان ملل با تصویب کنوانسیون‌های مرتبط با حقوق بشر که از پایه‌های اساسی صلح مثبت است، گامی بلند در تحقق جنبه‌ی

ایجابی صلح برداشت و این مفهوم را وارد حقوق بین‌الملل ساخت. لذا سؤال نوشتار این است که که تأثیر صلح بر ارتقای موازین بین‌المللی حقوق بشر چگونه است، صلح و حقوق بشر چه تأثیری در سطح بین‌الملل بر یکدیگر دارند؟

۱- صلح

از نظر واژه‌شناسی، این کلمه معانی مختلفی دارد. گاهی به «حالتی که بر اثر پایان گرفتن یا نبودن جنگ و ناآرامی پدید می‌آید» گفته می‌شود و گاهی «عمل یا فرآیند پایان بخشیدن به جنگ یا اختلاف» را صلح می‌گویند. (Sadri Afshar, 2024)

راغب اصفهانی صلح را مخصوص «برطرف کردن نفرت و دشمنی میان مردم» دانسته است؛ چنان‌که قرآن، زن و شوهر را به آشتی دعوت می‌کند؛ از آن رو که آشتی و صلح بهتر از قهر و دشمنی و نزاع است. صلح رفتاری است که در روابط بین‌المللی کاربرد بیشتری دارد. بنابراین، به پایان رفتارهای خصمانه داخلی میان نهادها و ارگان‌ها به‌عنوان صلح تعبیر نمی‌شود. اما به پایان مخاصمات مشخص، مانند صلح ورسای، یا به مفهومی وسیع‌تر، به فقدان مخاصمات، یا دوستی و مودت فعال و نهادهای معینی که توانسته‌اند روابط دو یا چند کشور، یا کشورها به‌طور اعم را به نحوی موفقیت‌آمیز تحت نظم درآورند، صلح می‌گویند. به عقیده برخی، صلح واقعی صرفاً فقدان مخاصمات فعال نیست، بلکه وجود «آرامش در نظام» است. (Ali Babaei, 2008)

صلح در عرف سیاسی به حالت عدم مخاصمه بین کشورها اطلاق می‌شود. بین کشورهایی که در حال جنگ هستند، صلح در حالی برقرار می‌شود که بین آن‌ها پیمان صلح به امضا برسد. لذا آتش‌بس در جنگ و حالت ترک مخاصمه، نظیر وضعی که بین کشورهای عربی و اسرائیل (غیر از مصر) وجود دارد، صلح تلقی نمی‌شود؛ زیرا این کشورها هر زمان ممکن است بدون اخطار قبلی وارد جنگ شوند.

در تحقیقات و مطالعات، صلح به سه معنای مختلف، تعریف و به کار رفته شده است. در معنای نخست، صلح به‌صورت منفی و حداقلی تعریف می‌شود و عبارت است از نبود جنگ گسترده و خشونت عریان و آشکار در سطح بین‌المللی. در این تعریف، جنگ و خشونت یک امر طبیعی فرض می‌شود و صلح یک وضعیت استثنایی. بنابراین، برای دستیابی به صلح باید منازعات را کنترل کرد. (Bigzadeh, 2008)

تعریف دوم از صلح، یک صلح حداکثری و مثبت است. صلح مثبت به صلحی اشاره دارد که در طی آن سعی بر این است تا دلایل بروز درگیری حل‌وفصل شود. صلح یکی از عناصر متشکله آن تبادل ارتباطات میان طرفین است. در جریان اجرای فرآیند صلح مثبت نه‌تنها نیروهای نظامی کشورها جنگ با یکدیگر را متوقف می‌کنند، بلکه وضعیت اختلال اقتصادی و تشویش سیاسی را به شرایط مساعد برمی‌گردانند. صلح مثبت مجموعه عواملی محسوب می‌شود که معمولاً شامل ضعف خشونت ساختاری است که از دلایل بروز درگیری‌ها قلمداد می‌گردد. موافقین صلح مثبت فرهنگ نظامی‌گری را مورد انتقاد قرار می‌دهند و به عقیده این عده بنای اجتماعی جنگ به خیلی از شئون زندگی روزمره ما ربط پیدا می‌کند.

مفهوم سوم صلح، حد وسطی بین دو معنای حداکثری و حداقلی است. یعنی عدالت اجتماعی و اقتصادی و نبود جنگ گسترده و خشونت فیزیکی. در این مفهوم از صلح اعتقاد بر این است که دستیابی به صلح حداکثری در شرایط بین‌المللی موجود امکان‌پذیر نیست و برای برقراری صلح باید از یک نظام بین‌المللی که زور و خشونت ابزار آن است به جامعه‌ای گذر کرد که تاریخ از این دو ابزار در جهت تأمین اهداف و منافع کشورها تلاش می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت که تلقی و تعریف حداکثری صلح مثبت کاملاً بر مبنا و مدلول آن در گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور منطبق است. گونه‌ی حداکثری از مفهوم صلح پیوند عمیقی میان صلح و امنیت و عدالت برقرار می‌کند. بنابراین، برای دستیابی به صلح و امنیت پایدار باید مناسبات قدرت و ساختارهای سلطه و خشونت را از بین برد. (Bigzadeh, 2008)

در سطح بین‌المللی، کلسن از نظریه‌پردازانی است که به اهمیت تأمین صلح و امنیت بین‌المللی از طریق چارچوب دقیق قواعد حقوقی و به‌ویژه با تبیین مسئولیت کیفری برای ناقضان هنجارها و قواعد تأمین‌کننده صلح و امنیت پرداخته است. دلیل پرداختن به صلح به‌عنوان هدف غایی جامعه بین‌المللی، درگیری شدید این جامعه با مسئله جنگ میان کشورها بود. به‌طوری‌که دولت‌های مستقل در آغاز شکل‌گیری جامعه بین‌المللی تمامی سعی خود را صرف کنترل جنگ‌ها و کاستن از تلفات آن نموده و به دنبال دنیای بدون جنگ بودند و همین ایده سبب شکل‌گیری اجتماع جهانی شده و موافقت فعالیت‌های جنگ‌طلبانه و همچنین فعالیت‌های ممنوعه در جریان جنگ‌ها را جلب نمود. (Jafari, 2013)

با الحاق اولویت‌های حقوق بشری به طیف گسترده هنجارهای اجتماع‌محور جهانی و ضرورت توجه و حمایت وسیع و کامل از بشر و حقوق وی، امنیت جمعی و فردی نیز به جمع اولویت‌های زندگی مسالمت‌آمیز جهانی افزوده شد. با توجه به اینکه برخی از این قواعد نیازمند ضمانت اجرای کیفری و برخورد قهرآمیز بودند، جامعه جهانی اقدام به جرم‌انگاری اعمال مغایر صلح و امنیت بین‌المللی نمود. بدون شک یکی از مبانی جرم‌انگاری در اساسنامه دیوان، ضرورت زندگی و همزیستی مسالمت‌آمیز جهانی برای تحقق و اجرای ساختارهای لازم در تأمین صلح و امنیت جهانی است. نویسندگان دیوان اغلب به مساعدت دیوان در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اشاره می‌نمایند و یکی از اصلی‌ترین دلایل تأسیس دیوان را کمک به سازمان ملل متحد برای تحقق اهداف مذکور در منشور ملل متحد و به‌ویژه صلح و امنیت بین‌المللی می‌دانند. در مقدمه اساسنامه نیز صراحتاً به تهدید صلح، امنیت و رفاه جهانی به‌عنوان یکی از علل اصلی توجه جامعه جهانی به دیوان اشاره شده است. (Falsafi, 2022)

۲- حمایت‌های جهانی از حقوق بشر

از آنجا که امروزه یک «سازمان بین‌المللی حقوق بشر» در سطح جهانی وجود ندارد، بنابراین سازمان ملل متحد که در این زمینه دارای صلاحیت عام است، نقش اساسی را بر عهده دارد. البته صلاحیت‌های برخی از سازمان‌های تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد را که در رابطه با حقوق بشر فعال هستند، نباید از منظر دور داشت، از جمله: سازمان بین‌المللی کار و یونسکو. بنابراین، منشور ملل متحد و منشور بین‌المللی حقوق بشر و برخی دیگر از متون بنیادین حقوق بشر که در چارچوب اقدامات سازمان ملل متحد تهیه و تنظیم گردیده‌اند، حمایت عام از حقوق بشر را در سطح جهان قاعده‌مند کرده‌اند. (Ziaei Bigdeli, 2025)

منشور ملل متحد

در کنفرانس ۱۹۴۵ سانفرانسیسکو، که در جریان آن سازمان ملل متحد ایجاد شد، حدود چهل سازمان غیردولتی به نمایندگی از زنان، اتحادیه‌های صنفی و کارگری، سازمان‌های قومی و گروه‌های مذهبی با نمایندگان دولت‌ها که بیشتر از کشورهای کوچک‌تر بودند، متحد شدند و برای استفاده از زبان صریح‌تر و دقیق‌تر از آنچه به‌وسیله کشورهای دیگر پیشنهاد شده بود، درباره حقوق بشر تأکید و پافشاری کردند و تلاش قاطعانه آنان منجر به گنجاندن مفادی درباره رعایت و اجرای حقوق بشر در منشور ملل متحد شد. (United, 2019)

منشور ملل متحد مصوب ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ می‌باشد و سند تشکیل‌دهنده سازمان ملل متحد است، حقوق و تعهد کشورهای عضو را تعیین و ارگان‌ها و شیوه کار سازمان را مشخص می‌کند. منشور به‌عنوان معاهده‌ای بین‌المللی، اصول عمده روابط بین‌المللی، از برابری حاکمیت کشورها تا جلوگیری استفاده از زور در مناسبات بین‌المللی به هر شیوه ناسازگار را تدوین می‌کند.

این مقررات هرچند به دلیل خصوصیت معاهده‌ای که دارند، از نظر حقوقی الزام‌آورند، اما فقط اعلام‌کننده اصول عامی هستند که همواره باید با عبارات ملموس مستقیماً قابل اجرا بیان گردند. (Ziaei Bigdeli, 2025)

منشور سازمان ملل، حقوق بشر را بین‌المللی کرد. دولت‌ها با الحاق به منشور که یک معاهده چندجانبه است، این معنی را به رسمیت شناختند که حقوق بشر مذکور در منشور، یک موضوع مورد توجه بین‌المللی است و این معنی صرفاً در صلاحیت داخلی دولت‌ها نیست. دولت عضو سازمان ملل حتی اگر هیچ معاهده دیگر حقوق بشری را نپذیرفته باشد، دیگر نمی‌تواند ادعا کند که بدرفتاری با اتباعش منحصراً یک مسئله داخلی است و برخورد با آن در صلاحیت داخلی خودش است. پذیرفتن منشور، الحاق به یک معاهده چندجانبه است که رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افراد را جزئی از وظایف و تعهدات امضاکنندگان آن می‌داند. (Mehrpour, 2018)

منشور بین‌المللی حقوق بشر

در زمان تصویب منشور سازمان ملل متحد، سند دیگری ضمیمه آن قرار گرفت، تحت عنوان «اعلامیه حقوق اساسی انسان» که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ژانویه ۱۹۴۶ تحت عنوان «منشور بین‌المللی حقوق بشر» به تصویب رسید. این سند بیشتر به‌صورت پند و اندرز حقوق بشر به دولت‌ها بود و هیچ‌گونه تعهداتی را برای دولت‌ها به وجود نمی‌آورد، به همین دلیل کمیسیون حقوق بشر شورای اقتصادی و اجتماعی مأمور شد تا دو متن (اعلامیه جهانی حقوق بشر) و (کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر) را آماده کند و آن را به تصویب برساند، این دو متن تحت عنوان (منشور بین‌المللی حقوق بشر) نام گرفت.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید ولی کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر به دلیل الزام‌آور بودن به تصویب آن سال‌ها به طول انجامید و در نهایت در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ تحت عنوان میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به تصویب رسید.

کمیسیون حفظ صلح

مهم‌ترین گام سازمان ملل متحد در زمینه حفظ صلح، به‌ویژه با رویکرد توجه به ریشه‌های تهدید صلح، تأسیس کمیسیونی به نام «کمیسیون حفظ صلح» است. تأسیس این کمیسیون معلول پیشنهادهایی بود که در گزارش‌های اخیر دبیرکل، به‌ویژه هیئت عالی‌رتبه در مورد تغییرات، چالش‌ها و تهدیدات و گزارش به سوی آزادی بیشتر صورت گرفته بود و در اجلاس سران در سپتامبر ۲۰۰۵ مجمع عمومی مورد پذیرش واقع شد و به موجب قطعنامه ۶۰/۱۸۰ مورخ ۳۰ دسامبر ۲۰۰۵ مجمع عمومی رسماً تأسیس شد. (Bigzadeh, 2007) کمیسیون مزبور با ایجاد ارتباط میان تلاش‌های فوری پس از ایجاد مخاصمات از یک سو و تلاش‌های مرتبط با توسعه از سوی دیگر تلاش می‌کند خلأ موجود در نظام ملل متحد را پر کند. تا پیش از این، نقش سازمان ملل متوقف کردن درگیری و برقراری توافق صلح بود و مسئولیت اصلی بازسازی پس از پایان مخاصمات به عهده طرفین نهاده می‌شد. اما تغییرات در فضای بین‌المللی و ماهیت مخاصمات و طرح مفهوم «دولت‌های درمانده» مشارکت سازمان در زمینه حفظ صلح، به‌ویژه از جنبه توجه به توسعه و نهادهای مقوم صلح، اجتناب‌ناپذیر می‌کرد.

کمیسیون مزبور تمامی منابع موجود و در اختیار جامعه بین‌المللی را برای تهیه و ارائه استراتژی‌های منسجم و یکپارچه در زمینه رهایی از مناقشه بسیج می‌کند و بر تجدید ساختار، نهادینه‌سازی و توسعه پایدار تأکید می‌کند. این کمیسیون، تجربیات و توانایی‌های گسترده ملل متحد در زمینه پیشگیری از مخاصمات، میانجیگری، حفظ صلح، احترام به حقوق بشر، حکومت قانون، کمک‌های بشردوستانه و توسعه بلندمدت را گرد هم می‌آورد و به‌طور مشخص اقدامات ذیل را انجام می‌دهد:

۱- پیشنهاد استراتژی‌های یکپارچه و منسجم برای تحکیم صلح پس از وقوع مخاصمه

۲- کمک به تضمین تأمین مالی قابل پیش‌بینی برای فعالیت‌های اولیه تحکیم صلح و تداوم سرمایه‌گذاری در میان‌مدت و بلندمدت

۳- افزایش و تداوم توجه جامعه بین‌المللی به فعالیت‌های پس از اتمام مخاصمه

کمیسیون مزبور از ۳۱ عضو و با ترکیب زیر تشکیل شده است:

الف) ۷ عضو شورای امنیت که ۵ تن از آن‌ها اعضای دائم شورای امنیت هستند.

ب) ۷ عضو از شورای اقتصادی-اجتماعی، به‌خصوص کشورهایی که سابقاً خود درگیر مناقشه بوده‌اند.

پ) ۵ عضو از کشورهایی که بیشترین کمک مالی را به بودجه سازمان و برنامه‌ها، آژانس‌ها و صندوق‌های آن کمک می‌کنند.

ت) ۵ عضو از ۱۰ کشوری که بیشترین نیروی نظامی را در اختیار مأموریت‌های حفظ صلح سازمان ملل متحد قرار داده‌اند.

ث) ۷ عضو باقیمانده با توجه به توزیع جغرافیایی از گروه‌های منطقه‌ای توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند.

نمایندگان بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و دیگر مؤسسات اهداکننده نیز می‌توانند به‌عنوان عضو ناظر در جلسات کمیسیون شرکت کنند. مدت عضویت هر عضو ۲ سال قابل تمدید است. کمیسیون به‌عنوان رکن فرعی مشورتی مجمع عمومی و شورای امنیت عمل می‌کند و به هر یک از این دو رکن، شورای اقتصادی و اجتماعی، دبیرکل و هر دولت عضو، در عین توجه به مقررات ماده ۱۲ منشور، توصیه‌هایی را ارائه می‌دهد. توصیه‌های کمیسیون به دلیل تنوع و اهمیت اعضای آن، همچون اعضای دائم شورای امنیت، کشورهای تأمین‌کننده نیروی نظامی برای مقاصد ملل متحد و اهداکنندگان عمده کمک، از اعتبار بالایی برخوردار است.

۳- تحول مفهوم صلح به سمت حقوق بشر

امروزه حمایت از حقوق بشر، اساس صلح جهانی در نظر گرفته می‌شود و اقدامات دولت‌ها در نقض حقوق بشر و کرامت انسانی و توهین به ادیان الهی، تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود. این واقعیت، نشان از تحول مفهوم صلح از صلح منفی به معنای صرف نبود خشونت به سمت صلح مثبت و حمایت و ارتقای حقوق بشر است. زمانی که سازمان ملل متحد در پایان جنگ جهانی دوم تأسیس شد، تصور بر این بود که مهم‌ترین کارکرد این سازمان بین‌المللی، حفظ صلح و پیشگیری از جنگ دیگر است. ماده اول منشور ملل متحد، اهداف این سازمان را برشمرده است و اولین هدفی که فهرست شده، عبارت است از «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی». چنین دیدگاهی که تا نیمه قرن بیستم دیدگاه غالب در عرصه حقوق و روابط بین‌الملل بود، به مرور زمان و به‌تدریج تغییر یافت. (Sadatinejad & Sadatinejad, 2021)

به‌ویژه پس از جنگ سرد و فروپاشی نظام کمونیستی، گرایش به سمت صلح مثبت یا صلح ایجابی یا صلح عادلانه افزایش پیدا کرد. بررسی رویه مجمع عمومی سازمان ملل نیز بیانگر این است که این رکن سازمان ملل حداقل در سال‌های اول بعد از تأسیس سازمان ملل متحد، صلح را به معنای جلوگیری از عمل تجاوزکارانه و به‌کارگیری زور و روش‌های مسلحانه تلقی می‌کرد. در قطعنامه اتحاد برای صلح در سال ۱۳۵۰ که توسط مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید، مفهوم صلح به جلوگیری از مناقشات و پایان دادن به جنگ‌ها و جلوگیری از دخالت‌های مسلحانه محدود شده است. (Hejazi & Solhchi, 2020)

سازمان ملل متحد در خصوص توسعه و پیشبرد موضوع حقوق بشر در ۵ مرحله اقدامات اساسی و مبنایی را انجام داده است. مرحله اول که فاصله بین سال‌های ۱۳۴۵ (تصویب منشور ملل متحد) تا ۱۳۴۱ (تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر) را در بر می‌گیرد، مرحله استقرار نظام حقوق بشر می‌باشد. مرحله دوم فاصله سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۶۶ به پیشرفت و توسعه حقوق بشر در قالب حرکت به سمت پذیرش میثاقین اختصاص دارد. در مرحله سوم (۱۳۶۷ تا ۱۳۳۹) اجرای نظام حقوق بشر مدنظر بوده است. مهم‌ترین دوره حقوق بشر، یعنی دوره چهارم

گسترش نظام حقوق بشر، با حضور ۱۷۲ کشور در سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۵ در کنفرانس وین اتفاق افتاد. در این کنفرانس دبیرکل سابق سازمان ملل متحد (پطروس غالی) در خصوص حقوق بشر اظهار داشت که زبان بین‌المللی حقوق بشر به‌طور نسبی یک‌شکل شده است، ولو اینکه برخی از کشورها با آن سازگار نیستند. در ماده ۱ بخش نخست اعلامیه وین بر این نکته تأکید گردید که تمام مفروضات حقوق بشر جهانی است. حرکت به سمت ضمانت‌های اجرایی جدید در زمینه حقوق بشر، یعنی از سال ۱۹۹۵ تاکنون، مرحله پنجم حقوق بشر به حساب می‌آید. (Akhoundi & Jahed, 2012)

یونسکو، در بیست و هشتمین اجلاس خود در سال ۱۹۹۵، استقرار صلح را منوط به تحقق کلیه حقوق انسانی و بشری دانست. یونسکو در این نشست، اعلام داشت که: «حقوق بشر، دموکراسی، تفاهم بین‌المللی و تسامح و ارتقای حقوق بشر، دموکراسی و مقابله با تبعیض» از محورهای اساسی صلح‌اند. براساس آنچه یونسکو اعلام داشت، می‌توان گفت که حقوق بشر پیش‌نیاز و شرط جدانشدنی صلح است. رعایت حقوق بشر منتج به صلح می‌شود. به هر میزانی که موازین حقوق بشر ضمانت‌های قوی‌تر پیدا کند و در عمل رعایت شود، به همان میزان صلح بنا یافته بر آن نیز، پایدارتر و مستحکم‌تر خواهد بود. در واقع، باید چنین گفت که صلح، جامع‌ترین حق بشری است چرا که برای تحقق آن می‌بایست پیش‌شرط‌های گوناگونی همچون حقوق مدنی و سیاسی (آزادی‌ها)، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فراهم شود. بدیهی است تا زمانی که کلیه این پیش‌شرط‌ها محقق نشود، صلح واقعی ایجاد نخواهد شد و اگر هم ایجاد شود، صلحی گذرا است.

گرایش به صلح مثبت به‌تدریج اتفاق افتاده و به‌خصوص بعد از پایان جنگ سرد، مجمع عمومی طرز تلقی قدیم خود از صلح را کنار گذاشته و به‌صورت صریح از صلح مثبت سخن به میان آورده است. در ادامه به برخی از این موارد تحول و توسعه مثبت در مفهوم صلح به سود حقوق بشر اشاره می‌گردد. اما امروز، آن‌چنان که گفته شد، دیگر نمی‌توان در آموزش حقوق بین‌الملل، جنگ را تنها علت نگون‌بختی بشریت دانست، بلکه هرگونه تعدی به آزادی، برابری و حقوق بشر را نیز باید از جمله عوامل تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌الملل قلمداد نمود. این همان تفاوت میان صلح مثبت و منفی است که حقوق بین‌الملل را شاید تا پیش از پایان جنگ سرد به گمراهی رهنمون می‌ساخت تا همه بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها را به دلیل اولویت داشتن امنیت، نادیده انگارد. اما جنگ‌های متعدد بعد از تصویب منشور و نیز بروز و ظهور پدیده تروریسم، امروز دیگر تردیدی باقی نمی‌گذارد که رویکرد پوزیتیویستی به حقوق بین‌الملل ما را به ناکجاآبادی بیش هدایت نخواهد کرد. صلح تنها زمانی مستقر خواهد شد که بی‌عدالتی و نابرابری و فقر و افراطی‌گری و ... ریشه‌کن شده باشند. (Askari & Khosravi, 2016)

دستور کاری برای صلح

در دستور کاری برای صلح در سال ۱۹۹۲ در بند ۳ آمده است: «در ماه‌های گذشته این عقیده بین ملت‌های بزرگ و کوچک رشد پیدا کرده است که برای دستیابی به اهداف منشور و حفاظت از صلح و امنیت بین‌المللی، تأمین عدالت و حقوق بشر و ارتقای آن لازم است». این دستور کار، بخشی از منشور را که به پیشرفت اجتماعی و استانداردهای بهتر زندگی در چارچوب آزادی‌های بیشتر اشاره دارد را به بحث صلح مرتبط کرده است. در بند ۵ این دستور کار نیز اشاره شده است که برای پرداختن به ریشه‌های جنگ و نزاع باید بیشترین تلاش خود را برای احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی انجام دهیم و توسعه اجتماعی و اقتصادی پایدار را برای رونق و توسعه بزرگ‌تر و برای رفع آلام و اندوه بشر و محو سلاح‌های مخرب جمعی و استفاده از آن‌ها به کار بست.

در بند ۱۳ این دستور کار نیز به ابعاد جدید مشکلات مخرب مانند رشد غیرقابل مدیریت‌شده جمعیت، فشار مخرب وام خارجی، موانع تجارت، مواد مخدر، شکاف بین فقیر و غنی، فقر، بیماری، قحطی و ظلم اشاره کرده است که منجر به آوارگی و پناهنده شدن میلیون‌ها انسان

شده است. در این بند، خشکسالی و بیماری به همان اندازه سلاح‌های مرگبار، قهرآمیز دانسته شده است. در بند ۱۵ نیز به ریشه‌های منازعات و درگیری‌ها و لزوم پرداختن به شرایط اقتصادی و بی‌عدالتی اجتماعی و سرکوب سیاسی اشاره شده است. در بند ۵۵ نیز صریحاً اشاره شده است که راه‌حل مشکلات به تعهد به حقوق بشر است و توجه به حقوق همه انواع بشر است. در بند ۵۵ نیز در بخش شرایط بعد از منازعه، تأکید شده است که صلح به حمایت از رفاه عمومی بین مردم گره زده شده و به لزوم تقویت حقوق بشر نیز تأکید شده است. در بند ۵۶ در ذیل اقدامات صلح‌سازی به توسعه اقتصادی و اجتماعی به‌عنوان یک ضرورت اشارت شده است. (Boutros-Ghali, 1993)

از ارگان‌های دیگر سازمان ملل متحد؛ مجمع عمومی است که فعالیت‌های قابل توجهی در حمایت و توسعه حقوق بشر انجام می‌دهد، شورای اقتصادی و اجتماعی، که با صدور آراء مشورتی، انجام مطالعات، صدور قطعنامه و ... در توسعه و ارتقای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان نقش مؤثری دارد. کمیسیون حقوق بشر، یکی از کمیسیون‌های تابعه شورای اقتصادی و اجتماعی بود که از سال ۲۰۰۶ جای خود را به شورای حقوق بشر داد. شورای حقوق بشر، دربرگیرنده کمیسیون حقوق بشر سابق و شورای حقوق بشر فعلی است که در کانون نهادهای حقوق بشر مبتنی بر منشور ملل متحد قرار دارد و متشکل از ۴۷ کشور عضو از همه قاره‌ها است. (Simbar & Asadollahi, 2015)

دبیرکل نیز نقش فعالی در این زمینه دارد. حمایت از حقوق بشر و با تأکید بر توسعه دستیابی به عدالت بین‌المللی می‌باشیم. ایجاد دادگاه‌هایی از سوی سازمان ملل در ارتباط با جرایم ارتکاب‌یافته در جنگ‌های داخلی و همچنین یوگسلاوی سابق، رواندا و تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، اقدامات اساسی جامعه بین‌المللی در زمینه مبارزه با نقض حقوق بشر و نشان‌دهنده حرکت به سمت عدالت بین‌المللی و برتری حقوق بشر است. (Sajjadpour & Mohammadi, 2015)

اعلامیه و برنامه اقدام فرهنگ صلح

در اعلامیه و برنامه اقدام فرهنگ صلح نیز در بخش مقدماتی به اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره شده و صراحتاً گفته شده که صلح تنها نبود جنگ نیست، بلکه نیاز به یک روند مشارکتی، پویا و مثبت دارد که گفت‌وگو در آن تشویق شود و منازعات در یک روحیه فهم و همکاری متقابل حل‌وفصل می‌شود. در این اعلامیه بر لزوم رفع همه انواع تبعیض و نابرابری اشاره شده است.

در ماده ۱ این اعلامیه اشاره شده است که فرهنگ صلح، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، رویکردها، سنت‌ها و مدل‌های رفتاری و سبک زندگی براساس احترام به زندگی، پایان خشونت، احترام کامل به ارتقای همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است. در این بخش همچنین به احترام به ارتقای برابری حقوق و فرصت‌ها برای زنان و مردان و احترام به ارتقای حقوق همه برای آزادی بیان و عقیده و اطلاعات و پیروی از اصول آزادی، عدالت، مردم‌سالاری، بردباری، همبستگی، همکاری، پلورالیسم، تنوع فرهنگی، گفت‌وگو و فهم میان ملت‌ها است. (Hejazi & Solhchi, 2020)

در بند ۳ این اعلامیه نیز توسعه کامل‌تر فرهنگ صلح به ارتقای مردم‌سالاری، توسعه و احترام جهانی به همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مرتبط دانسته شده است. در این بند همچنین به دو میثاق حقوق بشر اشاره شده است.

در بند ۹ برنامه اقدام مربوطه نیز لزوم ارائه مشورت فنی لازم از سوی یونسکو برای تقویت حقوق بشر و مردم‌سالاری اشاره شده است. در بند ۱۰ نیز بسیاری از ارزش‌های حقوق بشری مانند حق تعیین سرنوشت، حقوق زنان و دختران، اشاره شده است.

در بند ۱۱ به اعلامیه و برنامه اقدام وین، اعلامیه حقوق بشر، دهه آموزش حقوق بشر در فاصله سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۰۴، حمایت از کمیساریای عالی حقوق بشر و لزوم حمایت و تقویت حقوق بشر و مؤسسات حقوق بشری تأکید شده است.

در بند ۱۲ به تضمین برابری مرد و زن، تأکید به رویکرد جنسیتی، مساوات بین زن و مرد در تصمیم‌سازی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، رفع همه اشکال تبعیض و خشونت علیه زنان و حمایت از زنان در برابر هر نوع خشونت اشاره شده است.

در بند ۱۳ مقابله با جرایم سازمان‌یافته، تروریسم، فساد و تولید، قاچاق و مصرف مواد مخدر غیرقانونی و پول‌شویی از دیگر مواردی است که در جهت ایجاد فرهنگ صلح مهم دانسته شده است. در بند ۱۴ نیز به عناصری مانند حقوق بومیان، حمایت از افراد آسیب‌پذیر و حقوق مهاجرین مورد تأکید قرار گرفته است. بند ۱۵ این اعلامیه نیز آزادی گردش اطلاعات و آزادی رسانه‌ها را مورد تأکید داده است. در بند ۱۶، به ابعاد بشردوستانه تأثیر تحریم‌ها، به‌ویژه بر زنان و دختران، و لزوم کاهش تأثیرات بشردوستانه تحریم‌ها و افزایش مشارکت زنان در حل منازعات اشاره شده است. میزان اشاره به حقوق بشر در این بیانیه که به فرهنگ صلح اشاره دارد، نشان می‌دهد تا چه اندازه صلح با حقوق بشر عجین شده و مفهوم صلح به سمت حقوق بشر توسعه و گرایش پیدا کرده است. این اعلامیه در پایان قرن بیستم در سال ۱۹۹۹ تصویب شده و نشان می‌دهد که تا چه میزان این مفهوم نسبت به دوران قبل از آن و حتی دستور کار صلح در سال ۱۹۹۲، رشد و توسعه پیدا کرده است.

قطعنامه سال بین‌المللی صلح و اعتماد

در سندی دیگر که در سال ۲۰۱۹ تهیه شده و متأخر است با عنوان سال بین‌المللی صلح و اعتماد که طی قطعنامه مجمع عمومی به تصویب رسید، در بخش مقدماتی به سه ستون سازمان ملل یعنی توسعه، صلح و امنیت و حقوق بشر اشاره کرده است و اینکه این سه مفهوم، به‌صورت متقابل همدیگر را تقویت می‌کنند و به هم مرتبط هستند، تأیید چنین ارتباطی بین این مفاهیم در این قطعنامه بسیار مهم و نشان از توجه بیشتر کشورها و نخبگان سیاسی و دیپلماتیک به ارتباط این مفاهیم با یکدیگر و ارتباط صلح با حقوق بشر است. در این قطعنامه به اعلامیه هزاره و قطعنامه سال ۲۰۱۵ (۱/۷) در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۵ مبنی بر دستور کار ۲۰۹۰ در مورد توسعه پایدار اشاره دارد. در بند ۹ این قطعنامه اشاره شده به ارتقای صلح و اعتماد ملت‌ها براساس گفت‌وگوی سیاسی، فهم متقابل، همکاری، برای ایجاد صلح و همبستگی و هماهنگی که همگی اصولی مربوط به حوزه حقوق بشر است. (Sadatinejad & Sadatinejad, 2021)

امروزه با وجود ارزش‌های حقوق بشری و ادعاهای مدعیان حمایت از برابری حقوق انسان‌ها، اما پدیده‌هایی چون جنگ و تحریم، امیدها را برای دستیابی به صلح حقیقی و پایدار کم‌رنگ ساخته است. البته اراده بین‌المللی جهت نفی یکجانبه‌گرایی و احترام به کرامت انسانی می‌تواند، نویدبخش صلح عادلانه برای بشر باشد. قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه دولت‌مردان ایالات متحده آمریکا در راستای تأمین منافع مادی خود با اقدامات تهدیدآمیزی مانند خروج از پیمان‌ها و معاهدات جهانی، از جمله پیمان تغییرات آب‌وهوایی پاریس و ... ضمن بی‌توجهی به ساختارهای جهانی، نوعی هرج‌ومرج در نظام بین‌المللی را موجب می‌شوند.

ایالات متحده آمریکا با اقداماتی غیرقانونی مانند انتقال سفارت خود به بیت‌المقدس، حمایت از گروه‌های تروریستی و ضدبشری، از جمله ورود به مذاکره با گروه طالبان در افغانستان و تلاش برای صلح تحمیلی و تأیید ضمنی اقدامات متعدد ضدانسانی و کشتار بی‌گناهان توسط رژیم صهیونیستی، نوعی بی‌عدالتی و نقض حقوق بشر را در ساختار روابط بین‌الملل موجب شده است. دولت‌مردان جنگ‌طلب ایالات متحده با اقدامات مختلف درصدد ایجاد تفرقه و اختلاف، به‌ویژه در جهان اسلام هستند. فروش تسلیحات جنگی و حمایت از کشتار غیرنظامیان و زنان و کودکان در یمن، سوریه و فلسطین، به نقض حقوق بشر منتهی شده و موجب تضعیف جایگاه نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در انجام وظایف قانونی و انسانی آن‌ها شده که خود موجب تضعیف صلح شده است. تروریسم، جنگ و درگیری، فقر و بیماری، بی‌ثباتی اقتصادی و

مالی و همچنین آپارتاید علمی که نشئت‌گرفته از مدیریت سلطه‌جویانه در جهان است، موجب نقض حقوق بشر و تضعیف صلح شده است. (Ebrahim Gol, 2008)

تأثیر حقوق بشر بر حفظ صلح

«حقوق بشر» و «صلح» ارزش‌های مهمی هستند که به‌طور مستقل قابل بررسی و تجزیه‌وتحلیل می‌باشند. بدون حقوق بشر و صلح، جهان امروز نمی‌تواند به‌صورت پایدار به حیات خود ادامه دهد. بدون تردید رعایت حقوق بشر در جهان می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را تقویت نماید، همان‌گونه که صلح می‌تواند موجب تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و احترام به این حقوق و آزادی‌ها در سطح جهان گردد. از سوی دیگر، نقض حقوق بشر نیز به نوبه خود می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد، همان‌گونه که وجود تعارضات و جنگ‌ها (چه داخلی و چه بین‌المللی) می‌تواند موجب نقض جدی و شدید حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین گردد. هرچند در رویه‌ها و اسناد بین‌المللی بیشتر به تأثیر صلح بر حقوق بشر پرداخته شده است، با این وجود نمی‌توان تأثیر حقوق بشر بر صلح را نادیده گرفت، همان‌گونه که برخی از اسناد بین‌المللی به‌درستی به چنین تأثیری اشاره داشته‌اند.

زمانی که این واقعیت درک گردد که نقض گسترده این حقوق و آزادی‌ها می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد. بدین ترتیب دولت‌های متخلف هم به‌واسطه نقض گسترده حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین دارای مسئولیت خواهند بود و هم به‌واسطه به خطر انداختن صلح و امنیت بین‌المللی از مسئولیت برخوردار خواهند گشت. به هر حال آنچه که بیشتر از همه اهمیت دارد، صلح و آرامشی است که در نتیجه رعایت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و احترام به این حقوق و آزادی‌ها به دست می‌آیند.

با پذیرش منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ م، تحول قابل توجهی در زمینه‌ی توجه به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین صورت گرفته است. براساس این منشور دو هدف عمده سازمان ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و ترویج احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و احترام به این حقوق و آزادی‌ها اعلام شده است. در واقع از همان ابتدای پذیرش این منشور و شکل‌گیری سازمان ملل متحد در جای خود این نکته مورد شناسایی قرار گرفته است که حقوق بشر و صلح ارزش‌های وابسته به یکدیگر هستند که تأثیر آن‌ها را بر یکدیگر نمی‌توان انکار نمود. به هر حال پیش از تدوین منشور سازمان ملل متحد و شکل‌گیری این سازمان نیز آثاری را از چنین درکی می‌توان در برخی از اسناد قدیمی‌تر مانند اساسنامه سازمان بین‌المللی کار (۱۹۱۹ م) مشاهده نمود. (Talaei & Pourseid, 2013)

مقدمه اساسنامه سازمان بین‌المللی کار نکات قابل توجهی را در ارتباط با حقوق بشر (به‌ویژه حقوق اقتصادی و اجتماعی و به‌طور خاص حق کار) و صلح در بردارد. این مقدمه از جمله بیان می‌نماید که، «... صلح جهانی و پایدار فقط در صورتی برقرار خواهد شد که بر پایه عدالت اجتماعی استوار باشد». همچنین این مقدمه بیان می‌دارد که «شرایط کار موجود دربرگیرنده آن‌چنان بی‌عدالتی، سختی و محرومیت برای تعداد قابل توجهی از مردم جهان است به‌گونه‌ای که می‌تواند منجر به ناآرامی‌های گسترده‌ای گردد که صلح و هماهنگی را در جهان به خطر بیندازد. بر این اساس، بهبود این شرایط به‌صورت فوری ضرورت دارد». (Talaei & Pourseid, 2013)

در منشور سازمان ملل متحد می‌توان به‌خوبی نمونه‌هایی را از ارتباط حقوق بشر و صلح و ضرورت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مشاهده نمود. در واقع این ارتباط تنگاتنگ و مستقیم در ماده ۱ این منشور در قالب اهداف این سازمان قابل مشاهده است. ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد در بندهای ۱ و ۳ مقرر می‌دارد که از جمله اهداف سازمان ملل متحد عبارتند از: «۱- حفظ صلح و امنیت بین‌المللی...؛ و ۳- ... دستیابی به همکاری بین‌المللی در خصوص ترویج و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های

بنیادین برای همگان بدون تبعیض براساس نژاد، زبان، جنس و مذهب». همچنین با دقت به مضمون ماده ۵۵ منشور سازمان ملل متحد (به‌ویژه بند ج آن) و نوع بیانی که در آن به کار رفته است، به‌خوبی می‌توان ضرورت احترام جهانی به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و رعایت آن‌ها را برای حفظ ثبات و امنیت جهانی درک نمود. ماده ۵۵ منشور سازمان ملل متحد (با تأکید بر بند ج) مقرر می‌دارد: «با نظر به ایجاد شرایط برای ثبات و رفاه که لازمه روابط صلح‌آمیز و دوستانه میان ملت‌ها براساس احترام به اصل حقوق برابر و حق تعیین سرنوشت مردمان می‌باشد، سازمان ملل متحد ... (ج) احترام جهانی به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و رعایت آن‌ها را برای همگان بدون تبعیض براساس نژاد، جنس، زبان، و یا مذهب ترویج خواهد نمود».

این اشاره به حقوق بشر از آن جهت صورت می‌گیرد که رعایت حقوق بشر در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نقش دارد. چنین نگرش در راستای همان نظر می‌باشد که در مقدمه منشور درج گردیده است که، «ما مردم ملت‌های متحد مصمم هستیم ... تا اعتقاد راسخ خود را به حقوق بشر بنیادین، کرامت و ارزش وجود و شخص بشر، حقوق برابر مردان و زنان و حقوق برابر ملت‌های بزرگ و کوچک دوباره مورد تأیید قرار دهیم». بدین ترتیب منشور سازمان ملل متحد اهمیت قابل توجهی را برای رعایت حقوق بشر در جهت حفظ صلح میان دولت‌ها در نظر گرفته است.

اگرچه در چارچوب سازمان ملل متحد رابطه میان نقض‌های شدید حقوق بشر و صلح و امنیت بین‌المللی قبلاً در اسنادی همچون مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز در اعلامیه روابط دوستانه به رسمیت شناخته شده است؛ در دو سه دهه اخیر این موضوع از سوی سازمان ملل متحد مورد توجه بیشتری واقع شده و ضمن آنکه در مواضع این سازمان انعکاس یافته، کوشش‌هایی در جهت پذیرش اسناد جدید در این راستا نیز صورت گرفته‌اند. برای نمونه در سال ۱۹۸۱ م کمیسیون فرعی راجع به ترویج و حمایت از حقوق بشر (به‌عنوان کمیسیون فرعی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد) تصمیم گرفت که موضوع «آثار نقض‌های شدید حقوق بشر بر صلح و امنیت بین‌المللی» را در دستور موقتی اجلاس سی‌وپنجم مجمع عمومی قرار دهد.

نکته مهم دیگری که در چارچوب شورای امنیت سازمان ملل متحد قابل ذکر است، توجه بیشتر به ارتباط میان حقوق بشر و صلح می‌باشد. این شورا در تعدادی از قضایای اخیر، مانند قضیه کوزوو، به این نتیجه رسید که، «نقض‌های گسترده و جدی حقوق بشر» تهدیدی را نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی تشکیل داده‌اند. (Hejazi & Solhchi, 2020) در نهایت در چارچوب سازمان ملل متحد این اعتقاد وجود دارد که، «در حال حاضر همه کشورهای جهان به رسمیت شناخته‌اند که احترام به حقوق بشر برای دستیابی پایدار به صلح، توسعه و دموکراسی ضرورت دارد».

باید توجه داشت که توجه به ارتباط میان حقوق بشر و صلح فقط محدود به اسناد سازمان ملل متحد نمی‌باشد، بلکه رابطه و تأثیر بنیادین حقوق بشر بر صلح را می‌توان در برخی اسناد پذیرفته‌شده در کنفرانس‌های بین‌المللی مربوط به حقوق بشر و صلح یافت نمود. یک نمونه بارز از این اسناد، اعلامیه پذیرفته‌شده در «کنفرانس بین‌المللی راجع به فرهنگ صلح و گفت‌وگو میان تمدن‌ها» (۱۹۹۸ م) می‌باشد. در این ارتباط این اعلامیه از جمله به‌طور صریح بیان می‌دارد که، «(الف) صلح پایدار بدون احترام به کرامت و کرافت انسانی افراد و مردمان تحقق نخواهد یافت؛ (ب) صلح پایدار بدون آزادی و دموکراسی تحقق نخواهد یافت؛ و (ج) صلح پایدار بدون عدالت و توسعه پایدار تحقق نخواهد یافت». (Talaei & Pourseid, 2013)

تأثیر صلح بر حقوق بشر

صلح و امنیت بین‌المللی یک شرط اساسی (پیش‌شرط) برای برخورداری از حقوق بشر، و از همه مهم‌تر حق حیات، می‌باشد. در واقع حق بشر در برخورداری از صلح، امنیت و عدم تعارض یک حق بنیادین در چارچوب تحقق تمامی حقوق بشر قرار می‌گیرد. جنگ و خشونت منجر به انکار سیستماتیک حقوق مدنی و سیاسی، و نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌گردد، از آنجایی که در صورت وقوع جنگ و تعرض مسلحانه، درصد قابل توجهی از منابع مالی موجود برای تهیه تسلیحات و تدارک برای جنگ صرف می‌شوند.

باید توجه داشت که حق بشر در برخورداری از صلح به‌طور تنگاتنگی به تمام دیگر حقوق بشر ارتباط دارد، حقوقی که جهانی، غیرقابل تفکیک (جدایی‌ناپذیر)، مرتبط با یکدیگر و وابسته به یکدیگر می‌باشند. در همین رابطه این پرسش مطرح می‌گردد که به‌طور عمده چه حقوق بشری می‌باشند که در صورت وقوع تعارضات (ملی و بین‌المللی) و یا به عبارت دیگر در نبود صلح و امنیت ملی و بین‌المللی نقض شده و یا به آن‌ها آسیب وارد می‌گردد. با بررسی معاهدات بین‌المللی اساسی حقوق بشر می‌توان حقوقی را مشاهده نمود که می‌توانند در صورت بروز این تعارضات نقض گردند.

از مهم‌ترین حقوق بشر مربوط به صلح که در این معاهدات درج شده‌اند، عبارتند از: حق حیات و زندگانی بشر، حق بشر برای رهایی از خشونت، شکنجه و رفتارها و مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی، حق بشر برای رهایی از اعدام‌های خودسرانه، توقیف‌ها و ناپدید گردیدن، حق بشر برای رهایی از کشتار دسته‌جمعی، پاک‌سازی قومی، و تجاوز (به‌عنوان یک استراتژی جنگی)؛ حق بشر برای رهایی از عدم تحمل مذهبی، حق بشر برای رهایی از اشغال یا تسلط خارجی، حق بشر برای تعیین سرنوشت خود، حق بشر برای دستیابی به بالاترین استاندارد ممکن برای سلامتی جسمی و فکری، حق بشر در راستای حمایت و کمک به اشخاص بی‌سرپناه و پناهندگان، حق بشر برای زندگی در چارچوب حکومت قانون، حق بشر برای برخورداری از استاندارد کافی برای زندگی از جمله دسترسی به غذای کافی، مراقبت‌های پزشکی کافی، و خدمات اجتماعی ضروری، حق بشر برای برخورداری از محیط‌زیستی که برای رفاه، حق بشر برای توسعه پایدار، حق بشر برای برخورداری از محیط‌زیستی که برای رفاه توسعه جسمانی، فکری، معنوی و اخلاقی وی مناسب باشد و ۱۴- حق بشر در چارچوب حق مردم برای مشارکت کامل و برابر در تصمیم‌گیری و کوشش برای پیشگیری از تعارضات و حل‌وفصل آن‌ها.

اکنون لازم است به بررسی اسناد بین‌المللی موجود در زمینه رابطه میان صلح و حقوق بشر پرداخت. در ابتدا به اسناد کلاسیک و پایه‌ای همچون منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه تهران پرداخته خواهد شد؛ و آن‌گاه در ادامه به اسناد پذیرفته‌شده مربوطه در دهه‌های اخیر توجه خواهد شد.

در همین راستا در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م، اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز پذیرفته می‌شود که در ماده ۲۸ این اعلامیه چنین بیان می‌گردد: «هر کس از این حق برخوردار است که از نظم اجتماعی و بین‌المللی برخوردار باشد، به‌گونه‌ای که حقوق و آزادی‌های درج‌شده در این اعلامیه به‌طور کامل می‌توانند تحقق پیدا نمایند». مفهوم این ماده می‌تواند در راستای ضرورت وجود صلح و آرامش برای تحقق کامل حقوق بشر تجزیه‌وتحلیل شود.

همچنین در مقدمه اعلامیه ۱۳ مه ۱۹۶۸ م کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر در تهران (اعلامیه تهران) آمده است، کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر به رسمیت می‌شناسد که، «صلح یک آرمان جهانی بشر است و اینکه صلح و عدالت برای تحقق کامل حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین ضروری و اساسی هستند». بند ۱۹ اعلامیه تهران نیز در خصوص خلع سلاح و تأثیر آن بر بهبود حقوق بشر بیان می‌نماید که: «خلع سلاح موجب

آزادسازی منابع انسانی و مادی گسترده‌ای می‌گردد که در حال حاضر برای اهداف نظامی اختصاص داده شده‌اند. این منابع بایستی برای ترویج حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین به کار برده شوند. خلع سلاح کلی و عمومی یکی از آرمان‌های عالی همه مردم می‌باشد».

علاوه بر اسناد ذکرشده در فوق، اسناد مربوطه دیگری نیز در دهه‌های اخیر در سطح بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. در واقع در دهه‌های اخیر نهادهای گوناگونی در سطح بین‌المللی کوشش نموده‌اند، تا با پذیرش اسنادی در زمینه تأثیر صلح بر حقوق بشر زمینه تقویت صلح و امنیت بین‌المللی را برای بهبود حقوق بشر در سطح جهان فراهم نمایند. در ضمن در کنار این کوشش‌ها، تلاش‌های جدیدی نیز صورت گرفته‌اند تا در قالب نسل سوم حقوق بشر، حق مستقلی به نام «حق برخورداری بشر از صلح»، به‌عنوان بنیادی‌ترین حقوق بشر که تحقق دیگر حقوق بشر وابسته به وجود آن می‌باشند، پذیرفته شده و به رسمیت شناخته شود. در همین راستا در ادامه به بررسی قطعنامه‌های مربوطه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد (و کمیسیون فرعی آن)، و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد پرداخته خواهد شد.

یکی از قطعنامه‌های مهم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ارتباط با تأثیر صلح بر حقوق بشر و حق برخورداری از صلح، قطعنامه مربوط به «اعلامیه راجع به آماده‌سازی جوامع برای صلح (۱۵ دسامبر ۱۹۷۷)» می‌باشد. در مقدمه این اعلامیه «حق افراد، دولت‌ها و همه بشریت برای زندگی در صلح» مورد تأکید قرار گرفته و مطابق با اساسنامه سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد تأکید می‌گردد که «از آنجایی که جنگ‌ها در فکرها و ذهن‌های بشر شکل می‌گیرند، دفاع از صلح نیز بایستی در فکرها و ذهن‌های بشر شکل بگیرد». در ضمن در این مقدمه نیز به رسمیت شناخته می‌شود که: «صلح میان ملت‌ها یک ارزش برجسته بشریت می‌باشد».

یکی دیگر از قطعنامه‌های مهم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ارتباط با تأثیر صلح بر حقوق بشر و حق برخورداری از صلح «اعلامیه حق مردمان نسبت به صلح (۱۲ نوامبر ۱۹۸۴)» می‌باشد. در مقدمه این اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد زندگی بدون جنگ را یک پیش‌شرط اولیه بین‌المللی برای رفاه مادی، توسعه و پیشرفت کشورها، و تحقق کامل حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر، و نیز برقراری یک صلح پایدار بر روی کره زمین را در عصر هسته‌ای یک شرط اولیه برای حفظ تمدن بشری و بقای بشر در نظر می‌گیرد. این مقدمه همچنین «حفظ یک زندگی صلح‌آمیز برای مردم را به‌عنوان یک وظیفه مقدس برای هر دولتی به رسمیت می‌شناسد».

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز به‌ویژه در دهه آخر فعالیت خود (به‌عنوان یکی از نهادهای فرعی شورای اقتصادی و اجتماعی این سازمان) قطعنامه‌های قابل توجهی را در خصوص ضرورت وجود صلح و امنیت بین‌المللی برای تحقق حقوق بشر، به‌ویژه حق حیات، صادر نموده است. یکی از این قطعنامه‌ها، قطعنامه ۱۹۹۶/۱۴ کمیسیون فرعی راجع به پیشگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها (کمیسیون فرعی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد) مورخ ۲۳ اوت ۱۹۹۶ م با عنوان «صلح و امنیت بین‌المللی به‌عنوان شرط اساسی برای برخورداری از حقوق بشر و بالاتر از همه حق حیات» می‌باشد. در این قطعنامه کمیسیون فرعی به‌طور خاص بر روی تأثیر منفی سلاح‌های هسته‌ای بر صلح و حقوق بشر تمرکز نموده و چنین ابراز می‌دارد: «این کمیسیون فرعی اعتقاد دارد کاهش سلاح‌های هسته‌ای در سطح جهان، منع تمامی آزمایشات هسته‌ای، و در نهایت محو کامل سلاح‌های هسته‌ای موجب تقویت صلح و امنیت بین‌المللی و حمایت از حقوق بشر و در رأس همه آن‌ها حق حیات می‌شود».

در قطعنامه بعدی با عنوان یکسان، کمیسیون فرعی ضرورت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را برای تحقق حقوق بشر در چارچوب منع سلاح‌های کشتار جمعی و برخی سلاح‌های دیگر مطرح می‌سازد. در مقدمه این قطعنامه کمیسیون فرعی نگرانی خود را در سه مورد ذیل ابراز

می‌دارد: الف) در خصوص استفاده‌های ادعاشده از سلاح‌های کشتار جمعی و یا سلاح‌های فاقد قابلیت تفکیک‌پذیری، چه بر ضد اعضای نیروهای مسلح و چه بر ضد جمعیت‌های غیرنظامی، سلاح‌هایی که منجر به مرگ، تحمل دردها و رنج‌ها، و معلولیت می‌گردند، ب) در خصوص نتایج و آثار درازمدت استفاده از این سلاح‌ها بر حیات و سلامت بشر و بر محیط‌زیست، ج) در خصوص خطرات جدی برای حیات بشر ناشی از آثار فیزیکی این سلاح‌ها بر محیط‌زیست، اجزای باقیمانده از این سلاح‌ها و تجهیزات آلوده رهاشده است. همچنین در مقدمه این قطعنامه کمیسیون فرعی تولید، فروش و استفاده از این سلاح‌ها را با حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه و نیز با ترویج و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در تعارض دانسته و در بند ۱ این قطعنامه نیز بر ضرورت منع تولید و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی (سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک)، سلاح‌های فاقد قابلیت تفکیک‌پذیری و سلاح‌های دارای آثار مشابه تأکید می‌نماید.

به دنبال جایگزینی شورای حقوق بشر (به‌عنوان یکی از نهادهای فرعی مجمع عمومی سازمان ملل متحد) به جای کمیسیون حقوق بشر به موجب قطعنامه ۶۰/۵۱ مجمع عمومی مورخ ۱۵ مارس ۲۰۰۶ م با عنوان «شورای حقوق بشر»، این شورا فعالیت‌های صورت‌گرفته در چارچوب کمیسیون حقوق بشر، از جمله در زمینه حق مردمان نسبت به صلح را دنبال نمود. اولین قطعنامه شورای حقوق بشر در این زمینه، قطعنامه ۸/۹ مورخ ۱۲ ژوئن ۲۰۰۸ م با عنوان یکسانی با قطعنامه‌های کمیسیون حقوق بشر، یعنی «ترویج حق مردمان نسبت به صلح» صادر گردیده است.

در مقدمه این قطعنامه شورای حقوق بشر بر تمامی قطعنامه‌های پیشین پذیرفته‌شده در خصوص «ترویج حق مردمان نسبت به صلح» از سوی مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر (سازمان ملل متحد) تأکید شده و تصریح گردیده است که هدف شورای حقوق بشر ترویج روابط بهتر میان تمام دولت‌ها و برقراری شرایطی است که در چنین شرایطی مردم بتوانند در یک صلح واقعی و پایدار، عاری از هرگونه تهدید و یا تلاشی بر ضد امنیت آن‌ها زندگی نمایند. همچنین در این مقدمه، به رسمیت شناخته می‌شود که صلح و توسعه به‌طور متقابل موجب تقویت تحقق یکدیگر می‌گردند و تأیید می‌گردد که حقوق بشر، حقوق اقتصادی و اجتماعی، حق صلح، حق برخورداری از یک محیط‌زیست سالم و حق توسعه را در برمی‌گیرند، و اینکه توسعه در حقیقت تبلوری از تحقق این حقوق می‌باشد. در این مقدمه به‌ویژه بر همکاری بین‌المللی میان دولت‌ها در زمینه حقوق بشر اشاره شده و بیان می‌گردد که شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد اعتقاد دارد که همکاری بین‌المللی در زمینه حقوق بشر نقش مؤثری را در ایجاد یک محیط بین‌المللی برخوردار از صلح و ثبات ایفا می‌نماید.

در این قطعنامه حل‌وفصل اختلافات موجود میان دولت‌ها به‌عنوان یک الزام حیاتی برای ترویج و حمایت از تمامی حقوق بشر در نظر گرفته شده و تأکید نموده است که آموزش صلح به‌عنوان ابزاری برای ترویج تحقق حق مردم نسبت به صلح از اهمیت حیاتی (اساسی) برخوردار می‌باشد.

اولین اقدام در این زمینه از سوی دبیرکل وقت یونسکو، فدریکو مایور، در ژانویه ۱۹۹۷ م و آن هم در قالب تهیه یک اعلامیه راجع به حق صلح صورت گرفته است. در این اعلامیه صلح پایدار به‌عنوان یک پیش‌شرط لازم برای اجرای تمامی حقوق و وظایف بشر در نظر گرفته شد و تأکید گردید: «حق زندگی در صلح» بایستی به فهرست دیگر حقوق بشر از پیش به رسمیت شناخته‌شده اضافه شود. این اعلامیه در اختیار دبیرکل سازمان ملل متحد، وزرای امور خارجه و آموزش دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، مراکز حقوق بشر، مؤسسات آکادمیک و آموزشی و غیره قرار داده شد، که با استقبال بسیار مواجه شده و شناسایی کامل برای حق برخورداری بشر از صلح نیز مورد حمایت واقع شد. به دلیل

این استقبال بود که یک اجلاس تخصصی در زمینه حق برخورداری بشر از صلح از سوی دانشگاه لاس پالماس، مؤسسه بین‌قاره‌ای دموکراسی پارلمانی حقوق بشر و یونسکو، با حمایت دولت جزایر قناری در لاس پالماس (اسپانیا)، از ۲۳ تا ۲۵ فوریه ۱۹۹۷ برگزار شد.

در چارچوب نقش به رسمیت شناخته‌شده برای یونسکو در زمینه گسترش و ترویج فرهنگ صلح نیز مناسب است به بررسی «اعلامیه (و برنامه اقدام) راجع به فرهنگ صلح» (قطعنامه ۴۳/۲۴۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۹ م) نیز پرداخت. در مقدمه این اعلامیه بر این نکته قابل توجه درج‌شده در مقدمه اساسنامه سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد یونسکو که از آنجایی که جنگ‌ها در افکار بشر شکل می‌گیرند، دفاع از صلح نیز باید در افکار بشر شکل گیرد، اشاره شده و در این راستا به نقش مهمی که این سازمان در ترویج فرهنگ صلح ایفا می‌نماید، تأکید گردیده است.

بر طبق ماده ۱ این اعلامیه، فرهنگ صلح یک مجموعه‌ای از ارزش‌ها، طرز فکرها، سنت‌ها و روش‌های رفتاری و راه‌های زندگی براساس موارد ذیل می‌باشد: الف) احترام به حیات و زندگانی، پایان دادن به خشونت و ترویج و اجرای عدم خشونت از طریق آموزش، گفت‌وگو و همکاری؛ ب) احترام کامل به اصول حاکمیت، تمامیت سرزمینی و استقلال سیاسی دولت‌ها و عدم مداخله در موضوعاتی که به‌طور اساسی در داخل صلاحیت هر دولتی قرار می‌گیرند، مطابق با منشور سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل؛ ج) احترام کامل به تمامی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و ترویج آن‌ها؛ د) تعهد به حل‌وفصل صلح‌آمیز تعارضات؛ ه) کوشش‌ها برای برآورده ساختن نیازهای توسعه و زیست‌محیطی نسل‌های حاضر و آینده؛ و) احترام به حق توسعه و ترویج آن؛ ز) احترام به حقوق و فرصت‌های برابر برای زنان و مردان و ترویج آن‌ها؛ ح) احترام به حق هر کس نسبت به آزادی ابراز نظر، عقیده و دسترسی به اطلاعات و ترویج آن‌ها؛ ط) حمایت از اصول آزادی، عدالت، دموکراسی، تحمل، یکپارچگی، همکاری، چندجانبه‌گرایی، تنوع فرهنگی، گفت‌وگو، درک در تمامی سطوح جامعه و در میان ملت‌ها، و برخورداری از یک محیط‌زیست ملی و بین‌المللی که از توانایی برای دستیابی به صلح برخوردار باشد.

در ماده ۴ این اعلامیه بر آموزش، به‌ویژه آموزش حقوق بشر، در تمامی سطوح به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی برای شکل‌گیری فرهنگ صلح تأکید گردیده. این اعلامیه نیز تصریح می‌گردد که دولت‌ها نقش اساسی در ترویج و تقویت فرهنگ صلح دارند. همچنین در ماده ۹ این اعلامیه تأکید می‌شود که سازمان ملل متحد باید به نقش اساسی خود در ترویج و تقویت فرهنگ صلح ادامه دهد.

۶- حقوق بشر ابزاری برای دستیابی به صلح پایدار

حقوق بشر مستعد و مهیاکننده صلح است. اعلام و تضمین حقوق افراد در واقع فراهم نمودن بستر مناسب برای ایجاد و حفظ صلح پایدار می‌باشد. در این قلمرو دولت باید ضمن اعلام و تضمین حقوق بشر، مشارکت افراد را در زندگی عمومی بدون هیچ‌گونه تبعیضی تأمین کرده، شفافیت در عمل و پاسخگو بودن را رعایت کند. (Bigzadeh, 2008)

حقوق بشر و صلح ارزش‌های مهمی هستند که به‌طور مستقل قابل بررسی و تجزیه‌وتحلیل می‌باشند. بدون حقوق بشر و صلح جهان امروز نمی‌تواند به‌صورت پایدار به حیات خود ادامه دهد. بدون تردید رعایت حقوق بشر در جهان می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را تقویت کند. همان‌طور که صلح می‌تواند موجب تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و احترام به این حقوق و آزادی‌ها در سطح جهان گردد. از سوی دیگر نقض حقوق بشر می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد. در رویه‌ها و اسناد بین‌المللی بیشتر به تأثیر صلح بر حقوق بشر پرداخته شده است. با این وجود نمی‌توان صلح حقوق بشر را بر صلح نادیده گرفت. همان‌گونه که برخی از اسناد بین‌المللی به‌درستی به چنین تأثیری اشاره شده است.

همان‌گونه که آقای گوترش دبیرکل سازمان ملل متحد در فوریه ۲۰۱۷، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد را مخاطب قرار داد: «شاید ما اعلامیه جهانی حقوق بشر و معاهدات ناشی از آن را به‌عنوان بهترین ابزار برای جلوگیری از نقض صلح داریم. حقوق بشر علل ریشه‌ای بسیاری از تعارض‌ها را شناسایی می‌کند، اما به همان اندازه راه‌حل‌های واقعی را ارائه می‌دهد». در واقع حقوق بشر با نظارت و تجزیه‌وتحلیل، زمینه هشدارهای اولیه را فراهم می‌کند که اگر رسیدگی نشود، ممکن است به بروز خشونت منجر شود. نقض گسترده حقوق بشر می‌تواند نشانه‌ای از بی‌ثباتی در آینده یا خطر قریب‌الوقوع درگیری خشونت‌آمیز باشد. بنابراین، حقوق بشر می‌تواند به‌عنوان ابزاری پیشگیرانه با پایداری صلح خدمت کند. زمانی که به حقوق بشر به‌عنوان ابزار پیشگیری نگاه می‌کنیم، لازم است به طیف گسترده‌ای از حقوق توجه کنیم (نه فقط حقوق مدنی و سیاسی، بلکه حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوق کار، امنیت اجتماعی، تشکیل خانواده، مشارکت در زندگی فرهنگی، دسترسی به مسکن، مواد غذایی، آب، مراقبت‌های بهداشتی و آموزش و پرورش). تبعیض و نابرابری (به‌ویژه نابرابری‌های افقی بین قومی، مذهبی و سایر گروه‌های جمعیتی) چه در شکل دسترسی متفاوت به کالاهای عمومی و خدمات، محدودیت در آزادی بیان، انکار مشارکت اقتصادی) می‌تواند محرک‌های قدرتمند نقض حقوق بشر باشند که یک تهدید مستقیم برای صلح باشد. (Talaei & Pourseid, 2013)

نتیجه‌گیری

حقوق بشر اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی است که هر فرد به‌طور فطری انسان است و می‌خواهد حمایت خود و نفس باشد و آبروی و اعتبار حفظ کند و همچنین از جایگاه اجتماعی و سیاسی مهمی برای مردم و حکومت‌ها به دنبال دارد. و این اهداف مطابق مستندات یا مقررات اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی است. این حقوق ویژگی‌هایی همچون جهان‌شمول بودن، سلب‌ناشدنی، عدم تبعیض و برابری‌طلبی است و نیز مبارزه هر چیزی از عناوین نژاد، ملیت، جنسیت و غیره است؛ بنابراین، حقوق بشر مجموعه‌ای از حقوق و امتیازاتی است که همه انسان‌ها صرف به خاطر انسان بودن خود از آن‌ها برخوردارند و هیچ‌یک از تعلقات آن‌ها باعث سلب یا محدودیت این حقوق نمی‌گردد، زیرا انسان‌ها برابر زاده می‌شوند و در حیثیت انسانی و کرامت خود نیز با همدیگر برابرند.

به‌طور کلی تحکیم صلح مسیر نمی‌شود، مگر با اجرای اصول عدالت و احترام به حقوق بشر در پرتو نظام نوین از روابط و مناسبات اقتصادی و سیاسی بین‌المللی از طریق حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات، توسعه روابط دوستانه در میان ملل بر مبنای احترام به تساوی حقوق، خودمختاری و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی و در نهایت حصول همکاری‌های بین‌المللی در مسائلی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بشری است و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض و... می‌باشد.

رعایت حقوق بشر نیز به نوبه خود برای حفظ صلح و پیشگیری از تعارضات لازم و ضروری بوده است. بدون تردید در جوامعی که فرصت‌های برابر برای زندگی وجود ندارند و یا با برخی از گروه‌های اجتماع رفتار غیرمنصفانه‌ای صورت می‌گیرد، زمینه برای تعارضات داخلی فراهم می‌باشد. در مقابل نیز در جامعه‌ای که حقوق بشر با حسن نیت به‌طور کامل رعایت می‌شوند، جامعه‌ای که روح حقوق بشر در کالبد آن دمیده شده است و جامعه‌ای که در آن فرهنگ حقوق بشر وجود دارد، احتمال بروز تعارضات و درگیری‌ها بسیار کمتر می‌باشد، بنابراین لازمه حفظ صلح، حفظ حقوق بشر است.

بدین ترتیب می‌توان گفت که اکنون زمان آن فرا رسیده که همه دولت‌ها در جهت تحقق کامل و عملی این حق گام بردارند. در همین راستا برای دستیابی به صلح واقعی و پایدار در سطح جهان، از جمله و به‌ویژه در چارچوب حق برخورداری بشر از صلح، دولت‌ها بایستی اقدامات اساسی ذیل را اتخاذ نمایند: به‌عنوان یک تعهد بنیادین به تمامی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین به رسمیت شناخته‌شده در سطح جهانی احترام

بگذارند، برای پیشگیری از تعارضات احتمالی اختلافات بین‌المللی خود را از طریق شیوه‌های صلح‌آمیز حل‌وفصل نمایند، از هرگونه استفاده غیرقانونی و یک‌جانبه از تهدید و یا زور خودداری نمایند، برای رفع هرگونه تهدید نسبت به صلح، در اولین فرصت ممکن در جهت خلع سلاح کلی و عمومی اقدام نمایند، همکاری‌های بین‌المللی میان خود را به‌ویژه در زمینه حقوق بشر و صلح، تقویت نموده و گسترش دهند، فرهنگ صلح را از طریق شیوه‌های مؤثری همچون آموزش حقوق بشر، از جمله حق برخورداری بشر از صلح، ترویج نموده و گسترش دهند، منابع مالی خود را برای اهداف توسعه جامع و پایدار مبتنی بر عدالت در سطح جهان به کار برند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Peace and human rights are among the most fundamental values of the contemporary international legal order, and their interrelationship has progressively evolved from a primarily political and moral concern into a significant legal and institutional principle. In the modern international system, peace is no longer understood merely as the absence of armed conflict or hostilities between states; rather, it increasingly encompasses conditions in which individuals and communities can enjoy security, human dignity, social justice, political participation, economic welfare, and fundamental freedoms. This broader understanding reflects the gradual transition from the negative conception of peace, centered on the cessation or prevention of war, to the positive conception of peace, which incorporates justice, equality, development, respect for human rights, and the elimination of structural forms of violence. The United Nations Charter established the maintenance of international peace and security as one of the principal purposes of the international organization, while simultaneously recognizing the promotion of human rights and fundamental freedoms as another essential objective. These two purposes were therefore institutionally linked from the very beginning of the post-Second World War international order. The subsequent evolution of international law has strengthened this relationship by recognizing that lasting peace cannot be achieved solely through military restraint or diplomatic settlements but requires the establishment of political, legal, economic, and social conditions capable of protecting human dignity and preventing structural inequalities and systematic violations of fundamental rights (Ziaei Bigdeli, 2025). In this context, peace has increasingly been regarded as a prerequisite for the effective enjoyment of human rights, while respect for human rights has simultaneously been viewed as an essential foundation for sustainable peace (Talaei & Pourseid, 2013). The transformation of peace into a multidimensional concept has consequently placed human rights at the center of contemporary discussions concerning international stability, collective security, global governance, and sustainable development (Sadatinejad & Sadatinejad, 2021).

From a conceptual and terminological perspective, peace has been defined in different ways depending on the legal, political, philosophical, and sociological framework within which it is examined. In its conventional meaning, peace refers to a condition resulting from the termination or absence of war and unrest, or alternatively to the process through which hostilities, conflicts, or

disputes are brought to an end (Sadri Afshar, 2024). In international legal terminology, peace generally concerns relations among states and the absence or resolution of international armed conflict, although contemporary scholarship has considerably expanded this definition. The conventional understanding of peace as the absence of active hostilities has been criticized as insufficient because it does not necessarily address the underlying causes of conflict or guarantee justice and security for individuals and communities. The concept of positive peace therefore emerged to describe a condition in which structural violence, discrimination, social inequality, political repression, and economic deprivation are reduced or eliminated, thereby creating social and institutional conditions conducive to human flourishing and stable coexistence (Bigzadeh, 2008). Under this interpretation, peace is connected with freedom from poverty, hunger, discrimination, political exclusion, and systemic injustice, as well as with access to employment, education, social welfare, and meaningful participation in public life. Such an approach has gradually influenced international legal discourse and contributed to the integration of human rights norms into international peace and security mechanisms. The increased emphasis on international criminal responsibility for conduct threatening international peace and security also demonstrates that peace is no longer understood solely through interstate relations but also through the protection of individuals and communities from severe violations of international law (Jafari, 2013). Moreover, the international community has increasingly recognized that peace must be institutionalized through legal accountability, effective international institutions, adherence to the rule of law, and mechanisms designed to prevent impunity for conduct that threatens fundamental human values (Falsafi, 2022).

The global institutionalization of human rights has played a decisive role in deepening the connection between peace and human rights. In the absence of a single universal organization exclusively responsible for all dimensions of human rights protection, the United Nations has assumed the principal global role in developing, codifying, monitoring, and promoting human rights standards, while specialized agencies such as the International Labour Organization and UNESCO have contributed to particular dimensions of human dignity and social justice (Ziaei Bigdeli, 2025). The United Nations Charter transformed human rights from matters traditionally regarded as falling primarily within domestic jurisdiction into issues of legitimate international concern. By accepting the Charter, member states acknowledged that the protection of fundamental rights and freedoms constitutes part of the international legal order and cannot simply be excluded from international scrutiny by invoking domestic sovereignty (Mehrpour, 2018). The adoption of the Universal Declaration of Human Rights in 1948 and the subsequent International Covenants on Civil and Political Rights and on Economic, Social and Cultural Rights further developed a universal normative framework within which peace and human rights could reinforce one another. The establishment of the United Nations Peacebuilding Commission also reflects the shift toward a comprehensive understanding of peace, particularly because its mandate seeks to bridge immediate post-conflict stabilization with institutional reconstruction, human rights protection, development, rule-of-law reform, and long-term social resilience (Bigzadeh, 2007). These institutional developments demonstrate that contemporary peacebuilding is no longer confined to ceasefires or military separation but includes the reconstruction of institutions, support for good governance, protection of fundamental freedoms, promotion of justice, and the creation of sustainable economic and social structures. In this regard, the United Nations system increasingly treats human rights not as a peripheral component of international peace but as an integral dimension of preventing renewed violence and sustaining stable post-conflict societies (Simbar & Asadollahi, 2015).

The transformation of the concept of peace toward a human-rights-oriented framework became particularly visible after the Cold War, when international institutions increasingly emphasized positive peace, human security, social justice, democratic participation, and sustainable development. The traditional approach that defined peace principally through the prevention of aggression and interstate war gradually gave way to a broader conception in which violations of human dignity, widespread inequality, political repression, discrimination, poverty, and systemic injustice could themselves generate threats to international stability (Askari & Khosravi, 2016). This shift was reflected in major international documents concerned with peacebuilding and the culture of peace. Boutros Boutros-Ghali's Agenda for Peace connected the preservation of peace with the promotion of justice, human rights, development, and the elimination of the socioeconomic and political conditions that contribute to violent conflict (Boutros-Ghali, 1993). The United Nations' evolving understanding of international peace also emphasized that peacebuilding must address the roots of conflict rather than merely suppress its visible manifestations. Accordingly, post-conflict peace came to be associated with institution-building, economic and social development, human rights guarantees, accountable governance, and the prevention of discrimination. The Declaration and Programme of Action on a Culture of Peace similarly linked peace with respect for life, nonviolence, human rights, equality, freedom of expression, democratic values, tolerance, pluralism, dialogue, and cooperation (Hejazi & Solhchi, 2020). Human rights institutions within the United Nations have likewise contributed to this transformation by reinforcing the view that extensive and systematic human rights violations can threaten international peace and security. The growing institutional interaction among human rights, international criminal justice, peacekeeping, and peacebuilding indicates that the international community increasingly approaches peace through a multidimensional framework in which legal accountability and the protection of human dignity are essential components (Sajjadpour & Mohammadi, 2015).

The relationship between human rights and peace is reciprocal. On the one hand, respect for human rights contributes directly to the preservation of peace because societies characterized by equality, justice, political participation, nondiscrimination, accountable governance, and respect for fundamental freedoms are generally better equipped to prevent the grievances and structural inequalities that can generate violent conflict. Conversely, widespread or systematic violations of human rights can intensify instability, social fragmentation, political exclusion, and collective grievances and may ultimately endanger both domestic and international peace. This connection was already reflected in the Constitution of the International Labour Organization, which linked universal and lasting peace with social justice, and it later became significantly more explicit within the United Nations Charter and the international human rights system (Talaei & Pourseid, 2013). The Charter's simultaneous commitment to international peace and security and to respect for human rights illustrates the recognition that these objectives are mutually reinforcing rather than separate domains. At the same time, the existence of peace is itself essential to the effective enjoyment of human rights. Armed conflict frequently results in large-scale violations of the right to life, physical integrity, personal liberty, freedom from torture, health, education, housing, food, social security, cultural participation, and development. Conflict also redirects economic and material resources away from public welfare and development toward military expenditures and reconstruction. Accordingly, international instruments and United Nations resolutions have progressively recognized peace as a condition necessary for the realization of civil, political, economic, social, and cultural rights. Contemporary understandings of international security therefore increasingly emphasize human security alongside state security and recognize the protection of individuals as a

central dimension of international stability (Ashrafi, 2014). This reciprocal relationship also explains why international cooperation in the field of human rights, peaceful settlement of disputes, disarmament, education for peace, and respect for international law are increasingly treated as interconnected strategies for establishing a stable and rights-based international order (Akhoundi & Jahed, 2012).

In conclusion, the evolution of international law and international institutions demonstrates that peace and human rights have become inseparable components of a sustainable international order. Peace provides the political, legal, social, and institutional environment in which fundamental rights can be effectively respected and implemented, while the observance of human rights creates the conditions required for preventing conflict, eliminating structural injustice, and maintaining stable relations within and among societies. A durable conception of peace therefore cannot be reduced to the temporary absence of armed confrontation. It must include justice, equality, human dignity, freedom, social and economic security, participation, development, and respect for the rule of law. Similarly, human rights protection cannot be fully effective in an environment dominated by war, violence, insecurity, displacement, institutional collapse, or persistent threats to international stability. The development of the United Nations system, international human rights law, peacebuilding mechanisms, international criminal justice, and the concept of a culture of peace illustrates a broader movement toward integrating these two normative fields. Sustainable peace consequently requires states to respect fundamental rights and freedoms, resolve international disputes through peaceful means, refrain from unlawful threats or uses of force, strengthen international cooperation, support disarmament, promote human rights education and a culture of peace, and direct economic and social resources toward equitable and sustainable development. The promotion of international human rights standards and the consolidation of peace should therefore be understood as mutually reinforcing processes whose simultaneous advancement is indispensable for human dignity, global stability, and the long-term development of the international community.

References

Akhoundi, M., & Jahed, M. A. (2012). Global Law: From Theory to Practice with Emphasis on the Globalization of Human Rights. *Law Research Quarterly*, *14*(36), 1-26.

Ali Babaei, A. (2008). *Dictionary of International Relations* (5 ed.). Institute for Printing and Publication of the Ministry of Foreign Affairs.

Ansari, M., & Seyedinzadeh, M. (2016). Branding Ideas: Sustainable Peace as One of the Principles of the Discourse of the Islamic Revolution. *Matin Research Journal*, *18*(71), 19-40.

Ashrafi, D. (2014). A New Interpretation of International Peace and Security and Its Impact on the Concept of National Sovereignty. *Public Law Research Quarterly*, *11*(42), 83-109.

Askari, P., & Khosravi, Y. (2016). The Necessity and Requirements of Peace Studies from the Perspective of International Law. *International Relations Research Quarterly*, *1*(22), 237-266.

Bigzadeh, E. (2007). The Peacebuilding Commission: A New Achievement within the Structural Reform of the United Nations. *Theology and Law Quarterly, Razavi University of Islamic Sciences*(10), 13-26.

Bigzadeh, E. (2008). In Pursuit of Sustainable Peace. *Specialized Journal of Theology and Law*(28), 4-35.

Boutros-Ghali, B. (1993). *An Agenda for Peace: Preventive Diplomacy, Peacemaking and Peace-Keeping*.

Ebrahim Gol, A. (2008). Developments in United Nations Peacekeeping: Peacekeeping, Peacemaking, and Peacebuilding. *Legal Research Journal*, *11*(47), 225-257.

Falsafi, H. (2022). *Perpetual Peace and the Rule of Law*. Farhang Nashr-e Now.

Hejazi, A. a.-D., & Solhchi, M. A. (2020). The United Nations Security Council and Its Impact on Establishing International Security and Criminal Justice. *Criminal Law Research Quarterly*, *9*(23), 9-46.

Jafari, F. (2013). Evaluation of the Philosophical and Theoretical Challenges of the International Criminal Court. *Globalization Strategic Studies Quarterly*, *4*, 23-54.

Jafari Langroudi, M. J. (2023). *Legal Terminology* (37 ed.). Ganj-e Danesh.

Mehrpour, H. (2018). *The International Human Rights System*. Ettela'at.

Sadatinejad, M., & Sadatinejad, A. (2021). Examining the Development of the Concept of International Peace from the Paradigm of War to Human Rights. *Political Science Encyclopedia Quarterly*, *2*(3), 135-158.
Sadri Afshar, G. (2024). *Persian Dictionary* (2 ed.). Farhang Moaser.
Sajjadpour, M. K., & Mohammadi, F. (2015). Human Rights and Foreign Policy: Conceptual and Operational Frameworks. *Rahbord*(63), 244-268.
Simbar, R., & Asadollahi, G. (2015). Human Rights and Institutionalized Global and Regional Negotiations: A Path toward Comprehensive Security. *International Relations Research Quarterly*, *1*(14), 11-30.
Talaei, F., & Pourseid, F. (2013). Examining the Mutual Impact of Human Rights and Peace. *Human Rights Journal*, *8*(1-2), 85-122.
United, N. (2019). *The United Nations in Today's World* (3 ed.). Abaron.
Ziaei Bigdeli, M. R. (2025). *Public International Law* (84 ed.). Ganj-e Danesh.